

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم، بسم الله الرحمن الرحیم و الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا رسول الله و آله الطیین

الظاهرین المعصومین و اللعنة الدائمة علی اعدائهم اجمعین

اللهم وفقنا و جمیع المشتغلین و ارحمنا برحمتک یا ارحم الراحمین

حالا ما برای حلاوت درس گاهی اوقات بعضی قضایا را می گوئیم و سعی می کنیم غالباً حقیقی باشد که شوخی های متعارف و چیز

نباشد .

علی ای حال بحثی را که مرحوم نائینی مطرح فرمودند ما بعد مرحوم نائینی در ذیل این بحث که دنباله ی کشف حکمی و حقیقت کشف حکمی است بعد چند نحو دیگر حالا آن که تا حالا اینجا مطرح بود که مشتری که اصیل است ایشان آن کنیزی را که خریده مثلاً آیا ام ولد می شود یا نه اصلاً يجوز الوطی لا يجوز الوطی ام ولد می شود یا نمی شود ایشان بحثشان این بود مرحوم نائینی یک فروع آن طرفی را هم کرده که حالا نه مثلاً اینجا یک مشتری که اصیل است مشتری بشود فضولی برای این شخص یک کتاب ، یک امه ای بخرد خودش مشتری اصیل نیست اینجا چند تایی دیگر : و اما لو وطئه المشتري قبل اجازة ولو انعكست المسألة چند تا دیگر از این مسائل امه و اینها را پیش کشیده که حال ما به هم خورد آن مسائل را متعرض نمی شویم این قسمت ها آن قسمت های بعدی است ، که آقایان خودشان مراجعه کنند ، باید همان قواعد عامه را مراعات کرد .

ایشان بحثی را که مطرح فرمودند این بود که آیا اجازه طبق قاعده اگر ، طبق قاعده یعنی این قاعده که اجازه تفیذ عقد سابق است پس باید ناظر به عقد باشد اگر ناظر به عقد باشد می شود کشف دیگر خیلی واضح است . از آن طرف هم شما آثار ملک را بار نمی کنید مگر بعد از اجازه پس می شود نقل . شما آثار ملک را بار نمی کنید مگر بعد از اجازه .

ولذا اینها به ذهنشان رسیده که طبق قاعده باید قائل به نقل بشویم لکن در روایاتی که وارد شده کشف آمده است . لذا این تفکر بین آقایان پیدا شده که ما بیاییم یک جوری جمع بکنیم تا جایی که امکان دارد آثاری را که امکان دارد مترتب بشود بر کشف ، کشف قائل بشویم . آثاری را که امکان ندارد قائل به نقل بشویم . یک جوری ما بین کشف و نقل جمع آوری کنیم یا به عکس قائل به نقل بشویم مگر آثاری را که در مثلاً روایت آمده که کشف در آنجا قائل شده است و لذا ایشان اینطور مطرح فرمودند که این کشف حکمی ، این مطلبی که ایشان دارند عرض کردم در مکاسب نیامده است .

این کشف حکمی که شما جمع می کنید بین کشف و نقل آیا حسب القاعده است یا این کشف حکمی تعبیدی است ، تعبید آمده است. تعبیدش هم یعنی همان دلیلی که ما در باب فضولی داریم از آن کشف درمی آید اما همه ی آثار کشف در نمی آید ایشان هم فرمودند که اگر قائل بشویم ، بعدش هم این بحث را مطرح کردند مرحوم نائینی که آیا این کشف مثل کشف امارات است یا مثل کشف اصول است ، اگر کشف امارات هم شد بنا بر سببیت یعنی اماره سبب احداث مساله می شود یا طریقت ، یعنی اماره هیچ کاری نمی کند اماره فقط طریق است طریقت دارد طریقت صرف دارد چیزی را ایجاد نمی کند .

بعد ایشان می گوید : لو قلنا ایشان می گوید من دو روزه می خوانم صفحه ی ۷۳ :

بأن الكشف الحكمي على طبق القاعدة فلا بد من الالتزام بأن مفاد الإجازة مفاد الأمارات على السببية، یعنی چرا چون نقل هم درش داریم پس اگر کشف مطلق بود آن با طریقت می سازد اما هم کشف است هم یک آثاری بعد از اجازه است این با سببیت اماره ، سببیت اماره مراد این است که خود قیام اماره ایجاد مصلحت بکند این اصطلاحا سببیت ، مثلا فرض کنید مثلا گوشت خرگوش حرام است لکن روایت صحیحه آمده که حلال است همین که روایت آمد حلال است مصلحت هست درش هست در خوردنش یعنی مشکل ندارد ، حلال یعنی مشکل ندارد دقت فرمودید ؟

اما طریقت می گوید نه آقا اماره کاری نمی کند خبر زواره کلام امام است اشتباه کرده اشتباه کرده ، درست گفته ، درست گفته است . آن می گوید نه چون گاهی اوقات اشتباه می کند اگر اشتباه هم کرد آثار برش بار می شود این می شود سببیت ، تاثیر گذار است ، اگر تاثیر گذار بود می شود سببیت ، تاثیر گذار نبود می شود طریقت .

ایشان می گوید اگر شما قائل به کشف حکمی شدید یعنی از یک جهت می گوید کشف اما اجازه کاشف طریق است برای عقد سابق پس می شود اماره از یک طرف می گوید که بعضی از آثار را از حین اجازه بار می کنیم پس می شود سببیت . نائینی از این ، روشن شد ؟ بعضی از آثار را از حین اجازه بار می کنیم . پس خود این کشف تاثیر گذار است ، خود این تاثیر گذار است . اگر تاثیر گذار شد می شود سببیت تاثیر گذار نشد می شود طریقت اینکه اماره

یا استصحاب ، اصول چون در استصحاب هم یک نحو کشف هست ، اول ما توضیح دادیم که بحث استصحاب را نباید مطرح کنند چون کشف اصلا کشف ابداعی است ، حالا یا به قول آقایان یا به قول مرحوم نائینی می فرمایند که در قطع چهار صفت هست اینطوری ، به نظرم آورده در کتابش اما من شفاها کرارا از آقای بجنوردی شنیدم یکی اینکه یک صفت نفسانی است انسانی که قطع پیدا می کند یک

صفت خاص است انسان قاطع غیر از انسان ظان و شک است . دو اینکه طریقت دارد کاشفیت از واقع دارد . سه اینکه انکشاف واقع به آن می شود . چهار اینکه شما طبق آن قطع می توانید جری عملی می کنید می دانید سیب خیلی مفید است می خورید جری عملی .

آن وقت ایشان اینطور می گویند اگر اماره معتبر بود جای سه تا را می گیرد هم کاشفیت دارد هم انکشاف الواقع می شود هم جری عملی دارد ، آن وقت اگر اصول محرز بود دو تا دارد ، دو تا حالت قطع را دارد ، یکی انکشاف الواقع است یکی هم جری العملی ، اگر اصول غیر محرز بود فقط یکی را دارد آن هم جری عملی روشن است ؟

ان شاء الله آقای خوئی هم آورده باشند من الان در ذهنم نیست آقای خوئی آوردند یا نه یا در خود فوائد بود یا نه اما من این را چون از آقای بجنوردی که ایشان شاید هم در منتهی ایشان چاپ کردند می گویم این روزها دیگر بحث ما خیلی حال مراجعه ندارم فعلا که نگاه بکنم خلاصه ی بحث های سابق است .

علی ای حال مرحوم نائینی بین استصحاب بین کشف استصحاب با کشفی که در امارات است اینجوری فرق می گذارد که در آنها کاشفیت و انکشاف هست در استصحاب فقط انکشاف هست ، حالت کشف ندارد .

یکی از حضار : نائینی بحث اصول را مطرح کرده اینجا سوال است اینجا بحث کشف است نه انکشاف .

آیت الله مددی : بله .

در اینجا ایشان چرا این مطلب را مطرح می کند و عرض کردیم نه کشف است نه انکشاف است ابداع نفس است هیچ کدام نیست ، این اصلا جزو ابداع نفس است لکن نفس که ابداع می کند ابداعش کشکی نیست طبق یک مقدماتی ابداع می کند .

یکی از حضار : نفس انکشاف می کند نمی شود .

آیت الله مددی : نه چه انکشافی

یکی از حضار : توسعه می دهد

آیت الله مددی : نمی دهد نفس نمی داند دیروز زید زنده بود امروز زنده است یا نه از کجا می داند می گوید خبر ندارم زنده است یا نه

نفس نمی تواند بگوید که اما می آید ابداع می کند یعنی این صفت را می بیند آن زنده بودن دیروز را

لذا نائینی این طور آن زنده بودن را می بیند لذا اسمش را انکشاف گذاشته است ، لکن این دیدن که آقای خوئی گفته اماره است پس استصحاب اماره است فقط جنبه ی حکایت این هم درست نیست روشن شد ؟ این دیدن ، دیدن نیست این ابداعی است .

یکی از حضار : جای واقع را هم نمی گیرد زید مرده باشد که زنده اش نمی کند فقط

آیت الله مددی : نه جای واقع را هم نمی گیرد مرده را زنده نمی کند .

مگر کسی قائل بشود که در موضوعات خارجی هم تصویب قائل بشویم و حتی در اصول عملیه ، فکر نمی کنم . به هر حال چون در موضوعات خارجی کسی قائل به تصویب نرسید .

آخر می گویند یک قصه ای دارد که آن مردک دید که یک کسی دارند در شهر می برندش و بیچاره در تابوت تشییعش می کنند خودش رسید به تابوت گفت من زنده هستم دارند می برندش برای قبر بعد به قاضی مراجعه می کند که یک کسی که ، می گوید که آقا چیز عجیبی است در شهر شما ، می گوید آخر این جریانش این است که این رفت سفر دو تا عادل شاهد گفتند این مرده ، قاضی زنش را گرفته اموالش را هم گرفته حالا خودش می آید می گوید من زنده هستم آخر مگر می شود قبول کرد آخر دو تا شاهد عادل ، حالا گفتند این مرده ، جزو شوخی های معروف است .

دیگر تصویب را در موضوعات خارجی کسی قائل نیست .

یکی از حضار : قصه اش در خزائن هست

آیت الله مددی : خزائن نراقی همان قاضی حمص دیگر چند تا چیز است یکی اش این است حالا من به خاطر تصویب گفتم ، یکی اش این است و الا چند تا جریان دارد .

علی ای حال دقت می فرمایید ، این کسی که قائل در تصویب در موضوعات خارجی نیست این گفت قاضی قبول نمی کند می گوید دو تا شاهد عادل می گویند تو مردی یعنی چه که تو می گویی من زنده هستم چون قاضی هم زنش را گرفته هم اموالش را گرفته بود نمی شود بگوییم آنها باطل است همه چیز به هم خورده است ، پس این آقا را بروید دفنش بکنید چون این مرده است به شهادت شهود ایشان مرده اند.

خوب روشن شد چه می خواهیم عرض بکنم ؟ اولاً ما عرض کردیم ای کاش ، اولاً عرض کردیم اینکه ایشان بحث استصحاب را اینجا آورده کشف استصحابی اگر هم به استصحاب ، این یک کشف ابداعی است ، اصولاً از مقوله ای ما نحن فیه نیست اصلاً خارج از ما نحن فیه است ای کاش ایشان اصلاً استصحاب را مطرح نمی کردند ، حالا دقت بفرمایید . ایشان می فرمایند به اینکه مفاد :

وذلك لأن الكشف الحكمي في الحقيقة راجع إلى النقل، غاية الأمر حيث إن مفاد الإجازة تنفيذ العقد السابق فيرتب الآثار الممكنة على العقد السابق، ولكن الحكم بترتيبها عليه من حين الإجازة ، دو تا نکته است یکی مفاد اجازة یکی ناظر به عقد سابق ، این را کشف گرفته است ایشان ، یکی ترتیب آثار است یکی از این است ؛

فكأن العقد حقيقة وقع حينها، ولكن المجيز التزم بترتيب الآثار من حين العقد، من روی این کلمه بیشتر کار کردیم گفتیم این توجه اگر به این می کردند این مشکلات کشف حکمی هم حل می شد چون به این نکته توجه نکردند ایشان ؛

فليس للآثار قبل الإجازة وجود واقعي تكشف عنها الإجازة حتى تكون الإجازة كالأمانة القائمة على كون الملك ، دیگر نمی شود مثل امارات باشد ، اصلاً کشف در باب امارات غیر از کشف در باب قوانین یعنی در باب مثل ملک و مثل فضولی و اینها ، این اصلاً خودش کشف تاثیر گذار است ، آنجا هیچ تاثیر امارات بنا بر طریقت محض هیچ نکته ای ندارد ، اصلاً اینجا کشف به آن معنا نیست اینجا عقدی واقع شده لفظی را که به کار برده می گوید آن عقد را من قبول کردم این لفظ ، کاشفیتی مطرح نیست ، کلامی مطرح نیست که کاشفیت باشد اصلاً طرح این موضوع به نظر من از طرف ایشان طرح صحیحی نیست ؛

فیرتب علیه جميع الآثار، أو تكون ؛

حتى تكون الإجازة كالأمانة القائمة ، چون متأسفانه اینجا مرحوم مقرر خیلی پیچیده نوشته من مجبور هستم توضیح بدهم ؛

حتى تكون الإجازة كالأمانة القائمة این كالأمانة القائمة یعنی امارت بنا بر طریقت ؛

او تكون كالاستصحاب القائم على كون الملك ملكاً للطرف من حين العقد، یا بگوئیم استصحاب چرا ؟ اینجا ببینید علی کون الملك ملكاً للطرف مراد از طرف ایشان اصیل است ، بگوئیم اگر عقد آمد گفت ، اجازة آمد گفت عقد صحیح است پس از حین عقد این ملک ایشان همین جور استصحاب می کنیم چون من حین العقد ، روشن شد ؟

ملکا للطرف ، چون ایشان یک فضولی می گیرد ، اصطلاحا ایشان یک فضولی می گیرد ، یک طرف می گیرد ، یک مالک می گیرد ، در کتاب سنهوری یک اصیل بود با یک فضولی دقت کردید ؟ اصطلاحات را ، من گاهی اوقات عبارات را می خوانم اشتباه نشود .

پس ملکا للطرف نه للمالک ، ایشان مالک را جدا حساب کرده است ، غیر از یعنی طرف را اصیل ، یعنی آن کسی که این را خریده است ،

ملکا للطرف من حین العقد ، فیرتب علیه الآثار الشرعية ، در مقابل لوازم چون می خواهد بگوید مثبتاتش روشن نیست ؛

المرتبة علی المستصحب ، که این ملکیت باشد ؛

بلا واسطة، فیحکم ، این آثارش این است ؛

بكون الجارية المستولدة ، مستولده یعنی ماخوذه ام الولد آن که به عنوان ام الولد ، هیئت مفعول باب استفعال بخوانید ؛

بكون كالجارية المستولدة أم ولد ، خبر کون است ؛

بناء ، آن وقت این آیا اصلا این استصحاب جاری می شود یا نه ؟

بناء علی أن يكون موضوعه ، موضوع به اصطلاح استیلاد ؛

الوطء في زمان الملك ، آن وقت در اینجا اشاره می کند به موضوعات مرکبه که عرض کردیم ؛ موضوعات مرکبه را اقسام می کند ، ایشان

می گوید اگر شما یک اثری را بر دو تا عنوان بار کردید که این دو تا عنوان باشند و لو متقارنین در زمان باشند این اثر بار می شود اینجا یکی اش

را می شود با وجدان باشد و یکی اش با تعبد باشد مثلا آب و کریت ، آب و کریت حالا وجدانا آب است کریتش با استصحاب ، وجدانا

کر است آیتش با استصحاب سابقا ها

یکی از حضار : از موضوعات مرکب است

آیت الله مددی : آها این اسمش موضوعات

اما اگر قید آمد آب کر ، شما اینجا نمی توانید با یک جزء چرا چون شما جزء را می توانید اصل درش جاری بکنید تقیید را نمی توانید

اثبات بکنید . ببینید ایشان چه چیزی می خواهد بگوید ، ببینید بناء علی ان يكون موضوعه یعنی موضوع استیلاد ، ام ولد قرار دادن ؛

الوطء فی زمان الملك ، و طء ، زمان مراد متقن ، یعنی این دو تا با هم باشند هم و طء باشد هم ملک باشد اگر این منشاء استیلا است اینجا بله استصحاب به درد می خورد ؛

لا الوطء حال الملك ، که قید باشد اگر قید باشد اینجا جزو موضوعات مرکبه ای است که حتما باید آن قیدیتش هم احراز بشود ، احراز دو جزء کافی نیست روشن شد ؟

یکی از حضار : ملکیتش را چرا قائل نشدند ؟ یعنی آن بنده خدا اصیل نمی توانسته آن قبل از اجازه ی مالک بفروشد بیعش باطل است ؟ آیت الله مددی : خوب می گوید چون شما آمدید اجازه را کاشف گرفتید ، یعنی از حین عقد ملک مشتری شده است .

یکی از حضار : خوب شده است دیگر چه اشکال دارد ؟

آیت الله مددی : خوب پس استصحاب می کنیم ، پس آن کاری که مشتری کرده در ملکش بوده است .

اگر ما همین مقدار ملک و وطی این کافی است برای ام ولد برای حاصل ، اما اگر گفتیم نه ملک و طء فی حال الملك قید آمد این را نمی توانیم ، چون شما ملک را با استصحاب ثابت می کنید و طء هم که وجدانی است اما آن فی ، آن فی را نمی توانید آن را باید اثبات بشود ، روشن شد ؟ این بنا بر ؛

لا الوطء فی حال الملك الذي هو عنوان منتزع ، ببینید عنوان انتزاعی است ، یعنی این را باید شما درست بکنید انتزاعش بکنید ؛

عنوان انتزاعی ، روشن شد چه می خواهم عرض کنم خدمتان ؟

لا الوطء فی حال الملك الذي هو عنوان منتزع ، اگر عنوان انتزاعی شد احراز این عنوان هم باید بشود یعنی مجرد اینکه یک جزء وجدانی شد یک جزء تعبیدی شد کافی نیست ؛

من الوطء الوجداني والملكية المستصحبة ، ببینید در آنجا اینطور گفت ، صحیحش این است که ایشان و ذلك لأن الكشف الحكمي راجع فلان ؛

فیرتب غاية الامر حیث ان ، ولكن الحكم ، فكان الحق ولكن المجيز فليس للآثار ،

فليس للآثار قبل الإجازة وجود واقعي تكشف عنها الإجازة ، ببینید ؛

حتی تكون الإجازة كالأمانة ، این یک ؛

أو تكون كالاستصحاب ، دو ؛

بل الإجازة هي بنفسها ، این بل عطف به آنجاست بعد از چهار پنج سطر آمده است ، گفتم عبارت یک کمی مغلق نوشته می خواستم اغلاق عبارت را بردارم ؛

بل الإجازة هي بنفسها علة للحكم بترتيب الآثار، وليس لترتيبها واقع انكشاف بالإجازة. فعلى هذا يجب أن تكون الآثار التي تترتب على العقد بسبب الإجازة خصوص الآثار التي التزم بها المتعاقدان ، یعنی ایشان می خواهد بگوید که ما دو جور اثر داریم یک اثری که من التزم دادم یک اثری که شارع بار کرده است ، آن اثری که شارع بار کرده نمی توانیم انجام بدهیم چرا چون اجازة می خواهد کاشف باشد اجازة اگر کاشف باشد از مقدار التزم حالا با مثال ایشان روشن تر می شود ؛

بخصوص الآثار التي التزم بها المتعاقدان مطابقة أو تضمننا وتبعيا، من عرض کردم اما صریحا و اما استبطنانا به جای این تعبیر ایشان آن تبعی و فلان را به کار نبرديم ؛

كالمنافع والنماء ، مثل منافعش مثل نمائش این آثاری است که وقتی گفت آن گاوی که من یک هفته ی قبل فروختم التزم به آن معنائش این است که شیر را باید بدهد به آن طرف مقابل ؛

دون الآثار الشرعية المترتبة على العقد الواقع ، نه اینکه آثاری که شارع ؛

كالحكم بحلية الوطاء، وكون الموطوءة أم ولد، لأن جميع الأحكام التكليفية تعبدية شرعية، لا مالكية ، یعنی ایشان می خواهند فرق بگذارند بین آثار مالکی و آثار شرعی ، در باب اجازة آثار مالکی بار می شود چون عقد است قرارداد است نه آثار شرعی اینکه این ام ولد است این جزو آثار شرعی است این در عقد ما نداریم که من وقتی این کنیز را خریدم این بچه ی من ام ولد است شارع گفته بچه ی تو ام ولد است .

آن که ما گفتیم گاو را خریدم ، گاو را خریدم فوقش چه شیرش هم باشد دیگر سه روز شیرش را آقای مالک خورده این باید مثلا برگرداند درست شد ؟ اما این چرا چون وقتی التزم داد که من قبول کردم گاو من از یک هفته قبل برای آقا باشد این آثار هست اما اگر من قبول کردم این کنیزک از یک هفته قبل باشد پس این ام ولد است این جزو التزم من نبوده است .

یکی از حضار: ووطی اش را هم حرام می داند .

آیت الله مددی: آها، بنا بر این مطلب ظاهرش این طور است، دقت می کنید چه می خواهم عرض کنم؟

ظاهرش این طور است که آثاری را که بخواهد بار بکند، دقت می کنید چه می خواهم بگویم؟ آثاری که برای اجازه ی مالکی می خواهد نه آثاری که احکام شرعی، می گوید اگر ما بخواهیم کشف حکمی را طبق قاعده درست بکنیم، طبق قاعده با قطع نظر، آن آثاری را که شارع بار کرده چون التزام ندارند طرفین به آن توجه به آن نداشتند، این وقتی می خواهد بگوید این کنیز من است اجازه دادم پس این ام ولد است اصلا ناظر، عقد روی این نبوده است اصلا عقد روی این بوده که این ملک او بشود آن که عقد برش بوده است، عقد بر این نبوده که بچه اش ام ولد باشد، که اگر

یکی از حضار: اینها را می گیرند حد و اینها می زنند مثلا؟

آیت الله مددی: نه آن حد باز مساله ی

عرض کردم این راهی را که ایشان رفته خود اصل این راه روشن نیست حالا ما فردا بقیه ی عبارت ایشان را، تا اینجا روشن شد اجمالا؟ یک کمی عبارت ایشان مغلق بود من توضیحاتش را دادم فردا ان شاء الله تمامش می کنیم، بعضی از فروع آینده اش را هم دیگر نمی خوانیم اصلا وارد فرع، اصلا از حال بحث کنیز و عبد و اینها ...

و صلی الله علی محمد و آله الطاهرین